پذیرفتن

پذیرفتن کسی این است که او را به عنوان عضوی از خانواده خود در آوریم.

دختر در سه سالگی توسط این زوج پذیرفته شد.

التماس کردن

التماس خواستن چیزی است که شخص واقعاً می خواهد.

مرد برای مقداری پول التماس کرد.

فراتر

اگر A فراتر از B باشد ، A دورتر است.

خانه جان آنطرف دریاچه است.

لباس محلی

لباس محلی مجموعه ای از لباس هایی است که افراد برای یک مناسبت خاص می پوشند.

زن با لباس محلی خود ماسک زده بود.

فریاد زدن

فریاد زدن این است که چیزی را با صدای بلند بگویید ، معمولاً به دلیل هیجان زده بودن.

"به لباس او نگاه کن"!سارا فریاد زد.

توسعه دادن، گسترش

گسترش دادن چیزی کشش یا رساندن ان است.

پسر دستش را برای گرفتن توپ دراز کرد.

احمق

احمق کسی است که انتخاب های نابخردانه ای انجام می دهد.

دختر احمق بود زیرا که خیلی نزدیک به اب بازی کرد.

منع کردن

منع کردن این است که به کسی بگویید نمی تواند کاری انجام دهد.

پدرم تلویزیون دیدن را در حال خوردن شام ممنوع کرده است.

نشان دادن

نشان دادن این است که چیزی را با کشیدن یک تصویر نشان دهید.

مدیران اجرایی ، سودهای کاهشی شرکت را نشان می دهند.

در واقع

در حقیقت یعنی واقعاً یا در واقع .

جشن تولد شب گذشته واقعاً سرگرم کننده بود.

تفسیر کردن

تفسیر به معنای توضیح معنای چیزی است.

زن آنچه را که همکارش سعی در گفتن داشت تفسیر کرد.

محبت آمیزانه

اگر مردم کاری را مهربانانه انجام دهند ، آن را به روشی زیبا انجام می دهند.

غریبه با مهربانی از مرد آسیب دیده مراقبت می کرد.

انگیزه

انگیزه دلیل کسی است که کاری را انجام می دهد.

انگیزه او برای تحصیل بسیار سخت ورود به کالج خوب است.

لانه

لانه جایی است که پرنده تخمگذاری می کند.

پرنده تخمهای خود را در لانه ای که درست کرده گذاشت.

اصل و نسب

منشا کسی یا چیزی به معنای اینکه او از کجاست.

منشا عسلی که می خوریم از یک کندو است.

پذیرایی

پذیرایی مهمانی برای استقبال از شخص یا جشن گرفتن یک واقعه است.

همه ما در مراسم عروسی رقصیدیم و اوقات خوبی در پذیرایی عروسی داشتیم.

رد کردن

رد کردن ، امتناع از چیزی است زیرا شما آن را نمی خواهید.

دختر فنجان شکسته را رد کرد.

سکوت

سکوت ساکتی محض است.

مرد در حالی که روی مشکل کار می کرد تقاضای سکوت کرد.

جریان

نهر یک رودخانه کوچک است.

پسر بچه ماهی را در جریان آب گرفت.

لحن

لحن صدا صدای کسی است. این احساس آنها را نشان می دهد.

لحن پدرم به من گفت که من قانون را زیر پا گذاشته ام.

یک روز صبح ، مردم یک شهر کوچک یک دختر کوچک را در کنار نهر پیدا کردند. به نظر می رسید او لباس سبز به تن کرده است. وقتی مردم نزدیکتر شدند ، دیدند که پوست دختر سبز است!

"ای وای!" مردم فریاد زدند. "چه می شود اگر انگیزه او برای آمدن به شهر ما بد باشد؟ اگر او منشأ عجیبی داشته باشد چه؟ "

پیرزنی با مهربانی نزد او رفت. "ببینید او چقدر ترسیده است. خواهش می کنم ، "او التماس کرد. "او را رد نکنید. من او را به فرزندی قبول خواهم کرد. "

تا صحبت قاضی سکوت شد. با لحنی نگران گفت: "نمی دانم." "اما ما نمی توانیم شما را منع کنیم. من واقعاً امیدوارم که شما احمق نباشید. "

خانم می دست خود را به سمت دختر دراز کرد. "با من بیا. من به شما آسیب نمی رسانم. "

دختر به زبانی صحبت کرد که خانم می نمی دانست. اما او توانست آنچه را که دختر سعی در گفتن داشت تفسیر کند. گاهی اوقات دختر برای نشان دادن منظورش ، نقاشی می کشید.

دختر سبز از مکانی بسیار فراتر از خورشید بود. در آنجا مردم در لانه های ساخته شده در درختان زندگی می کردند. آنها فقط برگهای سبز خوردند که باعث سبز شدن پوست آنها شد.

خانم می گفت: "خوب ، شما فقط نمی توانید برگ بخورید." او دختر سبز را با غذاهای خانگی تغذیه کرد و به زودی دختر دیگر سبز نبود. مردم استقبال گسترده ای از او به عنوان یک شهروند شهر به عمل اوردند.